

## **The Thought for a Century: A Look at the Hundred-Year Tradition of Writing of Criminal Law Books**

**Mohammad Yekrangi\***

**Mir Yasha Hadiani\*\***

### **Abstract**

This article examines the evolution of criminal law books in Iran from the inception of modern legislation to the present day. The main issue is how historical and social contexts have influenced the development of legal thought in criminal law books, with the goal of providing an analysis of the progression of these texts. Utilizing discourse analysis and context-oriented hermeneutics, the study focuses on the examination of these books in both pre- and post-revolutionary periods, emphasizing the historical and social contexts. The results of the research indicate that despite differences arising from changing political and social conditions and the preferences of the authors, the overall structure of these books has not undergone a fundamental change and the tradition of their writing has continued to this day.

**Keywords:** Genealogy, Criminal Law Books, Sharia Law, Secular Law, Islamic Revolution.

### **Extended Abstract**

This essay explores the evolution of criminal law books in Iran over the past century, focusing on how historical and social contexts have influenced their development. The study examines whether these influences have resulted in significant changes in the

\* Assistant Professor of Department of Criminal Law and Criminology, College of Law and Political Science,  
University of Tehran, Tehran, Iran, [yekrangi@ut.ac.ir](mailto:yekrangi@ut.ac.ir)

\*\* MA in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author),  
[yashahadiani95@gmail.com](mailto:yashahadiani95@gmail.com)

Date received: 11/11/2024, Date of acceptance: 13/01/2025



structure and content of such texts or if a consistent tradition has persisted despite major political and social transformations, including the Islamic Revolution. The central issue addressed is the extent to which historical and social contexts have shaped legal thought as reflected in criminal law books. The essay seeks to understand whether these texts exhibit a clear trajectory of transformation or continuity over time. The objectives of the essay are to trace the progression of Iranian criminal law books from the inception of modern legislation to the present, analyze the impact of historical and social changes on their structure, themes, and methodologies, identify continuities and divergences between pre- and post-revolutionary texts, and offer a genealogical perspective on these texts to understand their evolution within Iran's unique socio-political landscape. The research employs a combination of discourse analysis and context-oriented hermeneutics. These methods allow for a detailed examination of both the textual content of criminal law books and the broader socio-political frameworks that influenced their creation. The primary focus is on academic texts authored by prominent Iranian legal scholars that have been widely referenced in legal education and practice. The research process includes the selection of key criminal law books based on their influence and relevance across different historical periods, contextual analysis of these texts within their respective socio-political contexts (such as the Constitutional Revolution, Pahlavi-era reforms, and post-revolutionary developments), a comparative study between pre- and post-revolutionary works to identify shifts in themes, structures, and methodologies, discourse analysis to examine how authors' perspectives reflected broader societal debates, and hermeneutic interpretation to uncover underlying assumptions and values that shaped their content. The key findings reveal that despite significant political and social upheavals over the past century, the overall structure of criminal law books has remained largely consistent, reflecting a strong tradition in Iranian legal scholarship that transcends ideological shifts. Historical events such as the Constitutional Revolution, modernization under Reza Shah, and the Islamic Revolution have influenced thematic emphases within these texts. Pre-revolutionary texts were heavily influenced by European legal traditions, particularly French jurisprudence, while post-revolutionary works incorporated Islamic principles more prominently but retained many methodological approaches from earlier periods. Differences in authors' intellectual orientations are evident but do not fundamentally alter the overarching framework of these books. Many criminal law texts prioritize pedagogical clarity over methodological innovation, reflecting their role as academic resources for students. The study highlights how Iranian criminal law has navigated tensions between Sharia-based

norms and secular principles throughout its history. In conclusion, this essay demonstrates that while Iran's criminal law books reflect broader societal transformations, they also embody a resilient tradition that has withstood significant political and ideological shifts. By adopting a genealogical approach, this research provides valuable insights into how legal scholarship interacts with historical change in Iran's complex socio-political environment.

### Bibliography

- Akhoondi, Mahmoud (2005), *Criminal Procedure: General Principles and Crime-Related Laws*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishing Organization.
- Ardabili, Mohammad Ali (2016), *General Criminal Law*, Tehran: Mizan.
- Ashouri, Mohammad (2016), *Criminal Procedure: General Principles-Public and Private Lawsuits*, Tehran: SAMT.
- Baheri, Mohammad (2015), *General Criminal Law*, Tehran: Contemporary View.
- Elham, Gholamhossein and Mohsen Barahani (2016), *Introduction to General Criminal Law: Crime and Offender*, Tehran: Mizan.
- Mir Mohammad Sadeghi, Hossein (2018), *Specialized Criminal Law: Crimes Against Property and Ownership*, Tehran: Mizan.
- Mohseni, Morteza (2017), *Course on General Criminal Law: Fundamentals of Criminal Law*, Tehran: Ganj Danesh.
- Nourbaha, Reza (2017), *Foundations of General Criminal Law*, Tehran: Mizan.
- Pad, Ebrahim (2006), *Specialized Criminal Law*, Tehran: Daneshvar.
- Sanei, Parviz (1995), *General Criminal Law*, Tehran: Ganj Danesh.
- Saleh Pasha, Ali (1969), *The Story of Law*, Tehran: University of Tehran.



## یک قرن اندیشه؛

### نگاهی به سنت یک‌صدساله نگارش کتب حقوق جزا

محمد یکرنگی\*

میراشا هادیانی\*\*

#### چکیده

این مقاله به بررسی تطور کتب حقوق جزا در ایران از ابتدای قانون‌گذاری مدرن تا به امروز می‌پردازد. مسئله اصلی نحوه تأثیرگذاری بستر تاریخی و اجتماعی بر تحول اندیشه‌های حقوقی در کتب حقوق جزا بوده و بر این اساس ارائه تحلیلی کلی از سیر تطور کتب این رشته از علم حقوق را هدف گرفته است. بدین منظور این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان و هرمنوتیک زمینه‌گرا در کنار هم، با تأکید بر بسترهای تاریخی و اجتماعی، به بررسی سنت نگارش این کتب و چهارچوب‌های آن در دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که باوجود تفاوت‌های ناشی از تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی در این دوران و باوجود تفاوت در سلايق نویسندگان این کتب، ساختار کلی حاکم بر این کتب در این دو دوره دچار تغییری بنیادین نشده و سنت نگارش آنان تا به امروز امتداد یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** تبارشناسی، کتب جزایی، شریعت، حقوق عرفی، انقلاب اسلامی.

#### ۱. مقدمه

تحول علوم در بستر تاریخ فرضی است که در نگاه اول خدشه‌ناپذیر به نظر می‌رسد، اما می‌توان با تدقیق در آنچه «علم»، «تاریخ»، یا «تحول» می‌خوانیم، از آشکارگی صحت آن کاست. این

\* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران، yekrangi@ut.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،  
yashahadiani95@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴



مقاله، با فرض گرفتن چنین گزاره‌ای، در پی آن است تا در بازه‌ای تاریخی، از سیر تطور اندیشه مندرج در کتب نگارش‌یافته در شاخه‌ای از علوم انسانی، یعنی دانش حقوق، و از میان گرایش‌های مختلف آن، از سیر تطور اندیشه در حقوق جزای ایران، پس از آغاز قانون‌گذاری مدرن تا به امروز، شمایی کلی ارائه کند. منطقاً چنین گزارشی می‌بایست ابتدا وجود یا عدم وجود تطور را به تصویر بکشد و در صورت وجود تطور، مختصات آن را نمایش دهد.

این مقاله بر کتب اصلی دانشگاهی مرتبط با گرایش حقوق کیفری تمرکز دارد و در مطالعه آنان در پی پاسخ به این سؤال می‌گردد که چه ساختار، مسائل، و رویکردهایی بر نگارش این کتب حاکم بوده است و آیا می‌توان نشانی از تحولی در سیر تاریخی نگارش این کتب سراغ گرفت یا خیر. انتخاب کتب اصلی با دو معیار صورت پذیرفته است: اول، توسط فحول حقوق‌دانان جزایی نگارش یافته باشند؛ دوم، در دوره‌های مختلف تاریخی، محل رجوع حقوق‌دانان و دانشجویان بوده باشند. لذا کتبی که سالیان درازی از نگارش آن‌ها نمی‌گذرد یا تأثیرگذاری عمیق آن‌ها محل ابهام است، از دایره موضوع این تحقیق خارج‌اند. همچنین، محوریت بحث با کتاب‌های حقوق جزای عمومی است که در آن‌ها قواعد و اصول کلی و اهداف حقوق جزا بیان شده و بیش از دیگر موضوعات جزایی مبین بافتار اندیشه حقوق‌دانان جزایی است. بالاین‌حال، کتاب‌های حقوق کیفری اختصاصی و آیین دادرسی کیفری نیز، برحسب مورد، موضوع بحث قرار می‌گیرند. فرض روش‌شناختی این پژوهش آن است که با مطالعه چنین منابعی و باتوجه‌به مبانی، کلیات، خطوط کلی طرح مباحث، و منابع مورد استفاده در این کتب می‌توان به ترسیم شمایی کلی سیر تطور اندیشه در این حوزه پرداخت.

از منظر روش تحلیل، این کتاب‌ها در بستر اجتماعی و حقوقی زمانه خویش تحلیل شده‌اند. لذا نوعی تحلیل گفتمان در آن‌ها صورت گرفته است که با شناخت از بستر کلی حقوقی و اجتماعی، به تحلیل اندیشه مؤلفان این کتب و نسبت آن‌ها با آن تحولات می‌پردازد. به همین منظور، بی‌گمان تحلیل متن کتاب‌های موجود نیز ضروری است، لذا هرمنوتیک نیز در این تحلیل مؤثر بوده است، اما بی‌گمان در این نوع خاص، برداشت نویسندگان این متن از متون کتاب‌های موردبررسی برای نگارش ملاک بوده است.

از منظر بازه زمانی، کتب مذکور در بازه‌ای از تاریخ به‌نگارش درآمده‌اند که برحسب مورد مباحث خود را درباره اولین قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و قوانین موقتی محاکمات جزایی ۱۲۹۱ تا آخرین آن‌ها، که تحت عنوان قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، و دیگر قوانینی که در این روزگار در نظام قضایی کشور مجری

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۱۹۷

است، سامان داده‌اند. از آن‌جاکه مهم‌ترین سنگ بنای این کتب همین قوانین بوده‌اند، شرحی اجمالی از برآمدن و برافتادن چنین قوانینی در تمهید این گزارش و وضوح‌بخشیدن به مباحث آتی آن‌ها ثمربخش خواهد بود. پس از آن، در دو بخش پیش و پس از انقلاب اسلامی، با استناد به برخی از مهم‌ترین کتب این دو دوره، در جهت ترسیم تطور اندیشه کیفری در آینه این کتب و تبارشناسی آنان گام بر خواهیم داشت.

## ۲. گذری بر قانون‌گذاری کیفری پیش از انقلاب در ایران

انقلاب مشروطه ایران ماجرای درازدامنی است که مطالعه ابعاد مختلف آن ضرورتی برای درک مسائل امروز است. مباحثی که با انقلاب مشروطه گره خورده‌اند، شاید بیش از هر جای دیگر، بر بحث از تاریخچه قوانینی که روزی سامان‌بخش ساختارهای کلی این واحد سرزمینی بوده‌اند، سایه گسترده است. *قانون اساسی مشروطه* در هشتم دی‌ماه ۱۲۸۵ ش به‌امضای مظفرالدین‌شاه رسید؛ قانونی که محتوای آن را بیش از هر چیز چگونگی طرز کار مجلسین تشکیل می‌داد.

قریب یک سال پس از امضای این قانون، در چهاردهم مهر سال ۱۲۸۶ ش متن دیگری به‌عنوان *متمم قانون اساسی* مذکور به‌امضای محمدعلی‌شاه درآمد که محتوای آن «اساسی‌تر» از متن سال ۱۲۸۵ بود. از اصول ۱۰۷گانه آن متمم، اصل دوم آن، که به «اصل طراز» معروف شد، سنگ بنای مسئله‌مندی موضوعی بود که در کتب مرتبط انعکاس یافت. این اصل از پی اصل اول که مذهب رسمی ایران را «اسلام و طریقه جعفریه» معرفی می‌کند، چنین بیان می‌دارد:

مجلس مقدس شورای ملی ... باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام ... نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی به‌عهده علمای اعلام ... بوده و هست.

چنین اصلی از مسئله‌مندی تعیین نسبتی میان شرع و عرف به‌عنوان منابع قوانین آتی حکایت دارد که در مباحث جزایی به‌طور خاص مصداق می‌یابد. در همین *متمم قانون اساسی*، اصولی هم‌چون اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل تساوی در برابر قانون نیز به‌چشم می‌خورد که در سایه تعیین نسبتی میان شرع و عرف بیان شده بودند.

در دوران پهلوی، تغییرات مهمی در قوانین جزایی ایران به‌وجود آمد. از جمله این تغییرات، تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و اصلاحات آن در سال ۱۳۵۲ بود که تلاش داشت

قوانین جزایی را با نیازهای جامعه مدرن هماهنگ سازد. محمدعلی فروغی در سخنرانی‌ای در دانشکده حقوق به بیان چگونگی روند تصویب این قانون اشاره می‌کند که نه تنها خود این سخنرانی برای درک منظر تهیه‌کنندگان آن اهمیت دارد، بلکه موردتوجه نویسندگان کتب حقوق جزا نیز قرار گرفته است. فروغی از یک سو این روند را در بافتار چالش «علمای دین» که «حکومت واقعی را... حق خود می‌دانستند و نمی‌خواستند از دست بدهند» و از سوی دیگر به «متجددینی» که قانون را لازم می‌دانستند، تصویر می‌کند؛ بافتاری که در سخنرانی احمد متین‌دفتری در دی‌ماه ۱۳۳۳ نیز تکرار می‌شود (صالح پاشا ۱۳۴۸: ۲۳۱-۲۳۳). در این بستر، به میان آمدن قوانین عرفی تهدیدی برای قوانین شرعی به حساب می‌آمد که با مقاومت طرفداران قوانین شرعی، تصویب قوانین عرفی را دچار مشکل می‌کرد، چنان‌که به تعبیر فروغی «اگر می‌خواستیم نغمه قانون مجازات و قانون مدنی را بلند کنیم، هنگامه برپا می‌شد که در مقابل قانون شرع قانون وضع می‌کنند» (همان). در چنین وضعیتی، به تدبیر حسین پیرنیا (مشیرالدوله)، وزیر عدلیه وقت، با اعطای اختیار از طرف مجلس به کمیسیون عدلیه و با حضور افرادی هم‌چون مشیرالدوله، حاج سید نصرالله تقوی، و دیگران قانون اصول محاکمات جزایی تهیه شد (آخوندی ۱۳۸۴: ۹۰) و بعدها به همین ترتیب در زمان وزارت عدلیه علی‌اکبر داور در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۰۴ قانون مجازات عمومی ظاهراً به‌طور موقت اما عملاً به‌طور دائم به تصویب کمیسیون عدلیه رسید.

ماده دوم این قانون به اصل قانونی بودن جرایم اشاره می‌کرد و درعین حال، ماده اول آن مقرر کرده بود: «... جرم‌هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود، برطبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات می‌شوند». مفاد این دو ماده که به روشنی حکایت از بافتار پیش‌گفته دارد، در تغییراتی که در سال ۱۳۵۲ به عمل آمد، تغییر یافت. ماده ۲ این قانون بدون ذکری از موازین اسلامی بیان می‌داشت:

هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی یا تربیتی باشد جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست، مگر آن‌که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.

عرف، به عنوان مبنای تنظیم قوانین جزایی مذکور و دیگر قوانین خاص، محتوای آنان را از قوانین شرعی تهی می‌کرد، چنان‌که به عنوان مثال، مجازات‌های شرعی هم‌چون قصاص و حد در این قوانین مطرح نشده بودند و قواعد شرعی مرتبط با این مجازات‌ها نقشی ایفا نمی‌کردند. باین حال، پس از روی کار آمدن پهلوی دوم، پررنگ شدن ملی‌گرایی، و ضعیف شدن قدرت

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۱۹۹

روحانیون در آن برهه، قوانین کیفری مبنای عرفی پررنگ‌تری به خود گرفتند. از مهم‌ترین نشانه‌های آن می‌توان به سه قانون اشاره کرد: نخست، ماده ۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ که پیش‌تر بیان شد و قصاص و حدود را به منابع شرعی ارجاع داده بود، در اصلاحات قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ حذف شد و این پیام‌آور آن بود که منابع شرعی دیگر نمی‌توانند موردارجاع قرار گیرند. دومین قانون، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ بود که کاملاً با رویکرد بازدارنده و جرم‌شناسانه تصویب شد و مفاهیمی هم‌چون مجرم خطرناک و اقدامات احتیاطی را، که در فقه فاقد سابقه بود، وارد حقوق کیفری ایران کرد و قانون سوم، قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار مصوب ۱۳۳۸ بود که در آن با حذف مفهوم بلوغ، که به‌عنوان مفهومی شرعی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ذکر شده بود، تماماً با پیروی از حقوق عرفی سن اطفال را فارغ از شرط بلوغ مبنای واکنش نسبت به آن‌ها قرار داد.

### ۳. کتب پیش از انقلاب

#### ۱.۳ طرح، روش، و منابع بحث

استقرار نظام حقوق نوشته در نظام قضایی ایران و تحصیل محصلان حقوق در کشورهایی با نظام حقوق نوشته، آثار حقوقی این دوران را بیش از هرچیز به آرا و اندیشه‌های متفکران کشورهای پیش‌گام در این نظام‌ها نزدیک می‌سازد، چنان‌که وقتی قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ش‌مقتبس از قانون مجازات عمومی ۱۸۱۰ م فرانسه معرفی می‌شود (باهری ۱۳۹۴: ۸۸)، تعجبی نیست که کتب نگاشته‌شده در جزایات نیز بر الگوهای پیش‌گامان خود قدم بردارند و طرح خود را بر طرح کتب آنان منطبق سازند. چنین است که در صدر منابع کتب نگاشته‌شده در این دوران، بیش از هرچیز، با منابع فرانسوی زبان روبه‌رو خواهیم شد.

همین امر توجیه‌کننده طرح یک‌سان کتب نگاشته‌شده در این دوره است که مطابق طرح کتب جزایی فرانسه به‌نگارش درآمده‌اند. این مسئله خصوصاً در کتب جزای عمومی نمود بیش‌تری می‌یابد؛ چراکه برخلاف حقوق جزای اختصاصی، که برخی عناوین آن سابقه فقهی دارند، چنین و بحث از مفاد حقوق جزای عمومی فاقد چنین پیشینه‌ای بوده و از منابع دیگری الگو برداشته شده که در دست‌رس محصلان خارج از کشور بوده است. برای مثال، در طرح بحث کتب حقوق جزای عمومی، عموماً بحث با بخشی تحت عناوینی هم‌چون مقدمه، کلیات، و ... آغاز می‌گردد که نویسنده، ضمن بحث از تعریف موضوع، ارتباط با شاخه‌های دیگر علوم،

تاریخچه و اصول حاکم بر آن، و غیره، رویکرد کلی خود را به موضوع نمایان می‌سازد و از نتایج آن رویکرد در بحث از ابواب دیگری که بر محور جرم، مجرم، و مجازات سامان می‌یابند، پرده برمی‌دارد. از دیگر نشانه‌های نزدیکی آثار این حقوق‌دانان جزایی به فرانسه می‌توان به نحوه تقسیم‌بندی ارکان متشکله جرم، جایگاه بحث از عوامل موجهه، که در ذیل رکن قانونی بحث می‌شود و یا مهم‌تراز همه، ورود بحث تعیین کیفر در حقوق جزای عمومی اشاره کرد که همگی رویکردی فرانسوی دارند. لذا، رویکرد فرانسوی یا حداقل حقوق‌نویسته در میان نویسندگان حقوق کیفری ایران (آگاهانه یا ناآگاهانه) مشهود است.

با این حال، از حیث روش‌شناسی نمی‌توان این امر را در کتب جزایی این دوران مسئله‌مند یافت و تصریحی به چهارچوب روش‌شناختی این کتب سراغ گرفت، اما با عطف توجه به آنچه در رویکرد کلی نمایان می‌شود و آنچه در تحلیل مواد قانونی نمود می‌یابد، می‌توان مفاهیم محوری یا فروضی را شناسایی کرد که در مقام تفسیر و تحلیل یا در اخذ موضع در موارد اختلافی به میان می‌آید و نظر مؤلف را مدلل و موجه می‌سازد. به عنوان مثال، در کتاب حقوق جزای عمومی تألیف محمد باهری، آزادی‌های فردی مفهوم محوری است که چه در تحلیل و تفسیر امور و چه در اخذ موضع در محل اختلاف، ملاک ابراز عقیده قرار می‌گیرد و نقش پررنگی ایفا می‌کند. به عنوان مثال، در بحث از اهمیت یافتن نقش «جرم‌شناسی و طبیب اجتماعی» در برابر «قاضی جزایی» است که با اشاره به اهمیت نقش قاضی به عنوان «پناهگاه قانونی» آزادی فردی از آن دفاع می‌کند (همان: ۳۴). همین موضع در مواردی هم چون نسبت اقدامات تأمینی در بحث حالت خطرناک با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و یا ضدیت تفسیر موسع با آزادی‌های فردی به میان می‌آید و با دخالت دادن این مفهوم به اخذ موضع اقدام می‌کند (همان: ۱۱۷، ۱۳۱). علاوه بر این مفهوم، شیوه بحث این کتاب بر مواد قانونی و رویه قضایی و آرای دیوان عالی در کنار توجه به قانون و رویه قضایی در حقوق فرانسه مبتنا دارد.

از سوی دیگر، در کتاب حقوق جزای عمومی تألیف پرویز صانعی، با توجهی بیش‌تر به جامعه روبه‌رو خواهیم بود که در موارد گوناگون جلوه می‌کند. از جمله این که شناسایی جرم به نظر «اکثریت اعضای جامعه»، که امری را «مضر به حال نظام اجتماعی» شناسایی می‌کند، گره می‌خورد (صانعی ۱۳۷۴: ۷). به همین ترتیب، حقوق جزای عمومی اساساً به عنوان «بررسی کل نظام جزایی در متن حیات اجتماعی» مطرح می‌گردد (همان: الف)، بدین طریق مؤلف روش بحث خود را به اجمال در پیوند با «جنبه‌های اجتماعی و روانی انسان» در کنار توجه به حقوق تطبیقی مطرح می‌کند (همان: ب). به همین سبب است که حجم مطالب ذکرشده در چنین

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۲۰۱

کتابی در فصولی هم‌چون «رابطه حقوق جزا با علوم اجتماعی و انسانی» در قیاس با دیگر کتب آن دوران افزون می‌شود و دغدغه خاطر نویسنده را باز می‌نمایاند. در این جهت ارجاعات نویسنده به کتاب حقوق و اجتماع خود که چنان‌که از نام آن پیداست در آن رویکرد جامعه‌نقشی محوری ایفا می‌کند، در روش پردازش مطالب معنادار است.

در موارد دیگری، هم‌چون دوره جزای عمومی مرتضی محسنی، با تأکید بیش‌تری بر نگاه تاریخی به مسائل مطرح در این رشته روبه‌رویم که ثمره آن بسط بیش‌تر بحث از سیر تکوینی حقوق جزا و نمود یافتن این امر در تحلیل مواد قانونی و ریشه‌های آن است. به تعبیر محسنی، «همه قوانین جدید حتی قوانینی که گرایش آن به‌ظاهر انقلابی است، زائیده تحولاتی است که در روش‌های قبلی حقوق به‌وجود آمده و چنان‌چه منابع تاریخی آن معلوم نشود، نمی‌توان درست به حقیقت آن پی برد» (محسنی ۱۳۹۶: ۱۳۱). چنین است که در این رویکرد «بررسی تاریخ حقوق واجب و ضروری» به حساب می‌آید و مطالب این بخش از سایر کتب با اکتفا بر منابع بیش‌تر و تحلیل‌های مفصل‌تری سامان می‌یابند.

نکته حائز اهمیت در بحث از روش و منابع کتب جزایی که سه مثال از آن ذکر شد، آن است که نویسندگان این کتب، به‌خصوص در مباحث مقدماتی، در ذکر دقیق منابع دست‌اول دغدغه چندانی ندارند، چنان‌که مثلاً در ذکر تاریخ حقوق جزا یا بحث از شرعیات، گذشته از برخی استثنائات، نمی‌توان سراغی از ارجاعات دقیق در ذکر مطالب گرفت. عطف توجه به مباحث مرتبط با مکاتب مختلف حقوق جزا، مصداق روشنی از الگوبرداری مطالب از منابع دیگر و عدم تقید به ذکر مطالب از منابع دست‌اول است. علت این امر شاید در دغدغه آموزشی آن‌ها یا در دست‌رس نبودن منابع اصلی در آن زمان بوده باشد که نویسندگان را به بهره‌بردن از منابع دست‌دوم غیرفارسی ملزم می‌کرد. هرچه باشد، ما در این کتب با تفسیر یک مفسر خارجی از یک منبع اصلی مواجهیم و نه فهم مستقیم نویسنده از آن مطلب، لذا برای مثال کتاب حقوق جزای عمومی مرتضی محسنی در قسمت مکاتب (کتابی که در آن زمان بیش از سایر منابع مکاتب را بسط داده و شرح کرده است) با منابع متعدد دست‌اول بیش‌تری نگارش یافته است، لیکن نمود منابع دست‌دوم نیز در آن قابل توجه است. این مسئله نشان از آن دارد که در آن زمان حقوق ایران به‌نحو مقتضی از اندیشه‌های مبنایی دست‌اول بهره‌مند نبوده است.

با پیش‌آمدن زمان می‌توان با گستره بیش‌تری از منابع متعدد در این کتب مواجه شد که هم‌چنان منابع حقوق فرانسه در صدر آن‌ها قرار دارد و منابع انگلیسی، کتب حقوقی فارسی، و مقالات متفاوت به آن اضافه می‌گردد. علاوه بر این‌ها، عطف توجه به رویه قضایی کشورهای

گوناگون و قوانین آن‌ها نیز در تمام این کتب نقش پررنگی ایفا می‌کنند و این مسئله با در نظر داشتن نوپابودن نظام قضایی مستقر و عدم کفایت رویه قضایی ایران جهت پاسخ‌گویی به مسائل موجود در قیاس با کشورهای که در اعمال قانون سابقه طولانی‌تر داشته‌اند، توجیه‌پذیر است.

### ۲.۳ نسبت با شریعت

ذکر شریعت در غالب کتب جزایی این دوره و به‌خصوص در کتب حقوق جزای عمومی به‌عنوان دوره‌ای از تاریخ حقوق به‌میان می‌آید که با انقلاب مشروطه و تصویب قانون جزای عمومی، دوران اعمال مجازات‌های آن و جریان قواعد فقهی در این خصوص متوقف شد. این رویکرد خصوصاً پس از قانون سال ۱۳۵۲ تقویت شد.

بحث از تحول تاریخی حقوق جزا یکی از عناوین مهم در الگوی کتاب‌های حقوق جزای عمومی در این دوران است که در یک تقسیم‌بندی کلی، عموماً سه دوره، با تعابیر مختلف، برای حقوق جزا ذکر می‌شود: دوران انتقام شخصی، دوران دادگستری خصوصی، و دوران دادگستری عمومی (صانعی ۱۳۷۴: ۴۶-۷۷؛ باهری ۱۳۹۴: ۵۴-۶۰). طبق این تقسیم‌بندی شرح مکاتب مختلف حقوق جزا در ذیل سومین دوره ارائه می‌شود. هم‌چنین، با بحثی درخصوص سیر تحولات حقوق جزا در ایران مواجه خواهیم بود که دوره‌های مختلف آن برشمرده می‌شود. بحث از شریعت در این الگو در ضمن دوره دوم از دوران سه‌گانه مذکور و یا در ذیل دوران پیش از مشروطه در ضمن بحث از سیر تحولات حقوق جزا در ایران به‌میان می‌آید.

باهری با بیان این‌که انقلاب مشروطه نتوانست به دگرگونی «نظام اجتماعی» منجر شود، این امر را دلیل بر استمرار پاره‌ای از «سنت‌های قدیمی» می‌داند که ریشه در مذهب دارند و بر قوانین اساسی سایه افکنده‌اند و «پاره‌ای از مفاهیم حقوق جزای مذهبی پذیرفته گردید» (همان: ۷۵). به همین مناسبت، ذکری از حقوق جزای اسلامی به‌میان می‌آید و نکاتی در این خصوص بیان می‌شود. ازجمله قصاص، به‌عنوان نتیجه توجه اسلام به عدالت معرفی و در تحلیل حدود به فایده اجتماعی و نقش بازدارنده آن با توجه به سطح تمدن روزگار تشریح آن اشاره می‌شود. پس از ذکر «تنبیه و اصلاح مجرم»، به‌عنوان هدف تعزیرات، جمع‌بندی مؤلف از مجازات‌های شرعی به شناسایی «فلسفه مختلط» در آن منجر می‌شود که نشان از تحلیل آن‌ها در بستر مکاتبی است که در دوران معاصر حقوق جزا شرح و بسط داده شده‌اند (همان: ۸۱). در این رویکرد، اگرچه بر «وجود استعداد تطبیق مقررات جزایی با مقتضیات» این روزگار در «اصول و قواعد

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۲۰۳

اساسی حقوق جزای اسلام» صحنه گذاشته می‌شود، فروعات فقهی «به‌نظر غیرمتناسب با اوضاع عصر و زمان» ارزیابی می‌گردد. به همین دلیل، مذهب در این نگاه صرفاً منبعی «الهام‌بخش» است و نمی‌توان آن را به‌عنوان منبعی الزامی برای وضع یا تفسیر قانون تلقی کرد. تنها در یک مورد به استفاده از اصول فقه اشاره می‌شود و آن‌هم در بحث از تفسیر قانون است که باتوجه‌به معرفی دریافتن مقصود قانون‌گذار، به‌عنوان هدف تفسیر قوانین جزایی، استفاده از اصول فقه تنها «در جایی که قانون‌گذار در هنگام تشریع آن‌ها را رعایت کرده باشد»، مجاز شناخته می‌شود (همان: ۱۳۸).

در همین جهت، صانعی نیز با تقسیم‌بندی تاریخچه حقوق کیفری ایران به سه دوره باستان، میانه، و معاصر، در ذیل دوران میانه، به بحث از «حقوق اسلامی» می‌پردازد. اهم مطالب در این قسمت عبارت‌اند از: تفکیک جرایم به عمومی و خصوصی، معرفی اصول حاکم در حقوق جزای اسلامی، و جرایم و مجازات‌های اسلامی (صانعی ۱۳۷۴: ۹۰-۹۲). دوران معاصر در این تقسیم‌بندی محلی از بحث درخصوص حقوق جزای اسلامی نمی‌یابد؛ چراکه با وقوع مشروطه و تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و با درنظرداشتن اقتباس آن از قانون ۱۸۱۰ فرانسه و تحلیل‌پذیری آن با اصول مکتب کلاسیک حقوق جزا بحث از شریعت موضوعیت ندارد.

در این رویکرد عبارت ذیل ماده ۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ «تنها به‌خاطر رعایت احترام روحانیون و به‌منظور جلوگیری از کارشکنی‌ها و مخالفت‌های احتمالی آنان» طرح می‌شود و هدف از آن، حاکم کردن «نظام جزایی جدید بر کلیه رفتارهای مجرمانه» بیان می‌گردد (همان: ۱۰۸). درخصوص ذیل ماده ۲۷۹ این قانون نیز بیان می‌شود:

ظاهراً قید اصطلاح حد شرعی در این ماده از مقوله مطالبی است که در ماده ۱ قانون مجازات هم عنوان شده و بنابر دلایل تاریخی و اجتماعی زمان خواسته‌اند ابراز احترام و تبعیتی نسبت به مقررات حقوق جزای اسلامی کرده باشند، نه آن‌که واقعاً مجازات جرایمی که قبل از وضع قانون ارتکاب یافته و حد شرعی نداشته، غیرممکن باشد (همان: ۱۲۸).

اگرچه تفسیری خلاف نص قانون می‌تواند مورد اشکال قرار گیرد، باتوجه‌به ماده ۲ همان قانون، این تفسیر چندان دور از واقعیت به‌نظر نمی‌رسد. علاوه‌براین که وقتی اصلی هم‌چون اصل دوم متمم قانون اساسی تنها در مجلس دوم اجرایی شده و از آن‌پس از جریان باز می‌ایستد (صالح پاشا ۱۳۴۸: ۲۳۰)، تعجیبی ندارد که قسمتی از یک قانون عادی را حمل بر تعارف و احترام کرد. به‌هرصورت آن‌چه در رویکرد این نویسنده نیز نمایان می‌شود، عدم جایگاه شریعت در بحث از حقوق جزاست؛ چه در تقنین و چه در بحث و تفسیر.

همین مبنا در کتاب دوره جزای عمومی محسنی نیز قابل شناسایی است، چنان‌که در یکی از مراحل سیر تکوین حقوق جزا تحت عنوان «دخالت مذاهب در امور کیفری» بحث از «حقوق جزای اسلامی» را به میان می‌کشد و به ذکر مطالبی درخصوص اصول حقوق جزای اسلامی، انواع مجازات‌ها، و ... اکتفا می‌کند و در باقی مطالب کتاب خود نیز به سراغ شریعت و قواعد آن بازمی‌گردد. منابعی که در این امور به آن‌ها ارجاع داده می‌شود، می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از آشنایی دوردور نویسندگان این کتب با مباحث فقهی به کار آید. ضمن این بحث و برای پی‌بردن به «اصول حقوق جزای اسلامی» به کتاب شرایع، جامع عباسی و کتاب حدود و دیات، و کتاب قوانین کیفری تألیف حاج سیدصادق حسینی ارجاع داده می‌شود و می‌توان چنین برداشت کرد که در این رویکرد، پرداختن به حقوق جزای عمومی از آشنایی تخصصی با قواعد شرعی بی‌نیاز است؛ امری که منابع نظام قضایی حاکم بر آن دوران توجیه‌کننده آن است.

اگرچه در نمونه‌هایی از کتب مرتبط با حقوق جزای عمومی قواعد فقهی نقش پررنگی ایفا نمی‌کنند، در مباحث حقوق جزای اختصاصی می‌توان سراغی از آن‌ها گرفت. به عنوان مثال، در کتاب حقوق کیفری/اختصاصی از ابراهیم پاد به این نکته اشاره می‌شود که منابع شرعی بیش‌تر با جنبه اختصاصی حقوق کیفری ارتباط می‌یابند و اگرچه از سال ۱۳۰۴ و با تصویب قانون مجازات عمومی متروک مانده‌اند، «تأثیر آن‌ها در احکام جزایی جدید ما خصوصاً در قسمتی از مقررات راجع به قتل نفس و غیره ... محل تردید نیست» (پاد ۱۳۸۵: ۱۳). در همین جهت، در مباحث مختلفی هم‌چون تعریف قتل عمدی، بحث ممسک، درجه‌بندی فقهی جراحات، و ... به عبارات فقهی استناد می‌شود. هم‌چنین، فهرستی از کتب فقهی مهم برای مراجعه اشاره می‌گردد که حاکی آشنایی مؤلف با منابع فقهی است.

در مجموع، می‌توان گفت که برای مؤلفان کتب جزایی و به‌خصوص کتب حقوق جزای عمومی، مطابق رویکرد قوانین مصوب در آن دوران، فقه و شریعت چیزی جز بخشی از تاریخ حقوق ایران نبود که با وقوع انقلاب مشروطه پشت سر گذاشته می‌شد. از آن‌پس، قوانینی که مطابق قانون اساسی به تصویب درمی‌آمدند، می‌بایست از حیث نظری و عملی ملاک قرار می‌گرفتند و تحلیل و شرح آنان نیز بر مبنای رویکردهایی صورت می‌پذیرفت که مشروعیت خود را از قواعد شرعی اخذ نمی‌کردند. این رویکرد برخلاف رویکرد حقوق دانان مدنی بود که در آن اغلب کتب با توجه به کتب فقهی و بعضاً توسط مجتهدان آن دوره چون شاه‌باغ و امامی نگارش یافته بودند. با وجود این، مباحث فقهی در بخشی از کتب حقوق جزایی که جرایم خاص را مورد مطالعه قرار می‌دادند، هم‌چنان نمود می‌یافت. علت این مسئله را نیز می‌توان

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۲۰۵

به وجود مباحث متعدد فقهی در ابوابی از جزاییات دانست که با برخی از مواد قوانین آن دوران اشتراک موضوعی و حکمی داشتند. به همین جهت منابع شرعی در این دوره نهایتاً به عنوان منبعی ارشادی توسط حقوق دانان مورد مطالعه و استناد قرار می گرفتند.

### ۳.۳ اهداف و اصول حقوق جزا

اهداف حقوق جزا در قالب تعبیر مختلفی در کتب مرتبط مطرح شده اند که هرچند از اشتراکات زیادی برخوردارند، تفاوت هایی حائز اهمیت نیز میان آنها وجود دارد. به عنوان مثال، باهری از جبران «آثار زیان بخش جرم نسبت به جامعه» به عنوان یکی از وظایف حقوق جزا یاد می کند (بهری ۱۳۹۴: ۳۹)، اما چنین تعبیری در بافتاری می نشیند که «آزادی های فردی» نقشی محوری در آن ایفا می کنند و بر سر چنان تعبیری سایه می اندازند.

از سوی دیگر، رویکرد اجتماعی صانعی در تعیین اهداف حقوق جزا نشان دهنده «ترکیب و تلفیق دو هدف» است؛ «تأمین و حفظ امنیت و نظم و حفظ آزادی های شخصی و اجتماعی» (صانعی ۱۳۷۴: ۲۶). محسنی بسط بیش تری به این موضوع می دهد و پس از ذکر «حفظ نظم عمومی» در صدر علل اهمیت حقوق جزا (محسنی ۱۳۹۶: ۱۳)، مجدداً در بحث از اهداف حقوق جزا ابتدا از «حفظ نظم عمومی» نام می برد و سپس اهداف سستی و پیشرفته حقوق جزا را تفکیک می کند. مطابق این تقسیم بندی اهداف سستی سودمندی و هدف اخلاقی را در بر می گیرند و اهداف پیشرفته شامل این مواردند: «اعتلای فرهنگ و سطح زندگی»، «اقدامات پیش گیری»، «ضرورت شناسایی مجرمان برای تعیین عکس العمل مناسب»، «توسعه اقدامات اصلاحی و تربیتی»، و «اصلاح مجرمان» (همان: ۲۹-۳۴).

در کل برای تعیین اهداف حقوق جزا می توان طیفی را متصور شد که در یک سوی آن آزادی و در سوی دیگر نظم و امنیت قرار دارد؛ طیفی که مکتبی هم چون مکتب کلاسیک در گرایش رادیکال آن در سوی آزادی و مکتبی مانند مکتب تحقیقی در گرایش رادیکال خود در سوی نظم و امنیت قرار می گیرد. این البته به معنای ناگزیر بودن انتخاب یکی از این دو مورد به بهای از دست دادن دیگری نیست، چنان که مکاتب جدیدتر دست یابی به هر دو هدف را سرلوحه مساعی خویش قرار داده و توفیقاتی نیز به دست آورده اند، اما در ترسیم اندیشه حاکم بر کتب این حوزه می توان شاهد گرایش برخی به یکی از دو سوی این طیف بود که ظاهراً با گذر زمان به سمت ایده های مکاتب پوزیتیویستی گرایش بیش تری پیدا می کند. با وجود این، اصول بنیادین حقوق جزا همواره مورد ملاحظه نویسندگان این کتب بوده و گرایش های

این‌چنینی هیچ‌گاه صورتی ساختارشکنانه به خود نگرفته‌اند و نهایتاً هم‌گام با پیشرفت مکاتب حقوق جزا در دوران خود به‌پیش آمده‌اند. به‌طور مثال، محسنی در قیاس با دیگر کتب، شرح مبسوط‌تری از آخرین تلاش‌های مکاتب حقوق جزا در قالب مکتب نئوکلاسیک فرانسوی، تحقیقی انتقادی ایتالیایی، اصالت عمل و مکتب فنی قضایی، اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا، و مکتب دفاع اجتماعی با ارجاع بیش‌تر به منابع اصلی این مکاتب ارائه می‌دهد (همان: ۲۳۸-۲۷۷) که باتوجه‌به وجود رویکرد تاریخی در این کتاب نشان از اهمیت یافتن مساعی معطوف به اندیشه درخصوص بنیادهای حقوق جزا دارد.

درخصوص اصول حقوق جزا نیز، اگرچه اصول مختلفی برحسب مورد برای آن ذکر شده است و در بحث از مکاتب مختلف به‌تفصیل از اصول موردنظر آن‌ها درخصوص حقوق جزا سخن به‌میان آمده، اما پررنگ‌ترین اصل از میان این اصول، که محل خاص خود را در طرح کتب جزایی، به‌ویژه جزای عمومی، یافته است، عبارت است از اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها. هیچ کتاب جزایی در این دوران از ذکر این اصل خالی نبوده و محل بحث اصلی آن در کتب حقوق جزای عمومی هنگام بحث از عنصر قانونی جرم است. از این اصل تحت عناوینی هم‌چون «وجه تمایز بین حکومت‌های آزادی‌خواه و حکومت‌های پلیسی» و «سنگر و پناهگاه افراد در برابر دولت» (همان: ۳۱۱-۳۱۲) نام برده شده است که از آن «هم فرد فایده می‌برد و هم جامعه» (باهری ۱۳۹۴: ۱۰۸). این اصل نتایج متعددی در پی دارد. از آن جمله می‌توان به عطف‌بماسبق‌نشدن قوانین جزایی، لزوم صریح و شفاف‌بودن قانون، و مواردی دیگر اشاره کرد. باوجود پذیرش این اصل به‌عنوان سنگ بنای حقوق جزایی، که در تمام شاخه‌های آن ملاک عمل است، انتقاداتی نیز خصوصاً از جانب مکتب تحقیقی به‌دلیل ممانعت از اقدامات تأمینی و پیش‌گیرانه بر آن وارد آمده که مورد اشاره کتب مذکور بوده‌اند و راه‌حل‌های آن نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند و بعدها در قوانین اعمال شدند.

#### ۴. کتب پس از انقلاب

##### ۱.۴ طرح، روش، و منابع مباحث

با وقوع انقلاب اسلامی، شریعت و احکام فقهی به یکی از منابع حقوق جزا تبدیل شد. بدین ترتیب اگر تا پیش از این شریعت به‌عنوان تاریخ حقوق و نهایتاً منبع ارشادی جهت تفسیر پاره‌ای از مسائل در حقوق جزا مطرح می‌شد، اکنون حسب آن‌چه در قوانین جزایی بازتاب می‌یافت، مطالعه آن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع حقوق جزا ضرورت می‌یافت. در چنین

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۲۰۷

حالتی توقعی که از سیر اندیشه در حقوق جزا می‌رود، تحولی است که می‌بایست در کتب نگاشته‌شده پس از انقلاب نمود یافته باشد.

تغییر تقسیم‌بندی جرایم از خلاف، جنحه، و جنایت به تقسیم‌بندی مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات، و تعزیرات تغییری بنیادی‌تر از صرف تبدیل عناوین به حساب می‌آید. جرایم، که ذیل عناوین دسته دوم در قوانین طرح می‌شدند، در سه قسم اول اساساً احکامی فقهی بودند که اکنون لباس قانون بر تن کرده بودند. در میان آن‌ها تنها بخش تعزیرات بود که هم‌چنان عناوین مجرمانه مطرح در ذیل آن قرابتی به قوانین پیشین داشت که آن‌هم در دوره‌های تقنینی مختلف دچار تغییرات فراوانی شد. به‌هرصورت این تغییرات محتوای کتب حقوق جزای اختصاصی را دچار تحولات مهمی کرد که بحث از احکام فقهی و رجوع و استناد به آنان از مهم‌ترین این تغییرات است.

در این وهله، می‌توان دو دوره را نه با مرزی دقیق، بلکه به‌نحو طیف‌گونه‌ای از یک‌دیگر بازشناخت: دوره نخست، دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ش و دوره دوم، دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ ش. وجه تمایز کتاب‌های حقوق جزای عمومی و اختصاصی در دوره اول قرارگرفتن در دوره تحول حقوقی در خلأ دکترین بود. کتاب‌های پیش از انقلاب دیگر نمی‌توانستند به‌دلیل تغییر قانون‌چندان مورد بهره‌برداری قرار گیرند و کتاب‌های جدید نیز نگارش نشده بودند. در این زمان، استادان دانشگاه‌ها، ازجمله ایرج گلدوزیان، به نگارش کتاب مبادرت کردند؛ درمقام بیان دلیل نگارش ایرج گلدوزیان در این زمینه بیان می‌شود: «در آن زمان خلأ کتاب‌ها باعث شد ایشان این کتاب را نگارش نمایند» (ذکر خاطرات دکتر گلدوزیان برای نویسندگان). ویژگی این دسته از کتب آن بود که هم‌چنان مبتنی بر اندیشه‌های عرفی بود، اما مسائل فقهی و اسلامی هم به آن‌ها اضافه شده بود. حتی در کتاب‌هایی که به‌طور خاص اندیشمندان غیرحوزوی نگارش کرده بودند، مانند حقوق جزای ایران بر مبنای شریعت/اسلام اثر ایرج گلدوزیان، هم‌چنان بحث عمیق فقهی ملاحظه نمی‌شود. به همین ترتیب، برخی از مطالب آن در کتب دیگر همان مؤلف، یعنی حقوق جزای اختصاصی، تکرار می‌شود. هم‌چنین، در فهرست مطالب چنین کتبی می‌توان از منابع مختلف فقهی سراغ گرفت که محل رجوع مؤلف آن بوده‌اند.

باوجوداین و گذشته از کتبی که موضوع خاصی را براساس رویکردهای فقهی و حقوقی مورد مطالعه قرار می‌دهند، کتب نگاشته‌شده در زمینه حقوق جزای اختصاصی توسط استادان این حوزه هم‌چنان بر مبنای طرحی سامان می‌یابند که بر سنت آموزشی پیش از خود متکی است. برای مثال، درعین تغییر تقسیم‌بندی جرایم هم‌چنان کتب حقوق جزای اختصاصی

بر مبنای تقسیم‌بندی جرایم نسبت به موضوع آنان سامان می‌یابند. در پیش از انقلاب در کتاب حقوق کیفری/اختصاصی از ابراهیم پاد می‌خوانیم:

طبقه‌بندی جرم‌ها و تحت نظم درآوردن آن‌ها تاحدی از مختصات قانون‌گذاری نوین است، مثل این‌که امروزه یک طبقه از جرایم مربوط به جسم و جان اشخاص و گروهی راجع به اموال و دارایی آنان و طبقه دیگر مربوط به مصالح عمومی کشور و نظایر آن‌هاست. در داخل هریک از طبقات و گروه‌های مزبور نیز قائل به تقسیمات دیگر شده‌اند (پاد ۱۳۸۵: ۱۰).

این تقسیم‌بندی که در قانون مجازات عمومی به‌نحوی بازتاب داشت، مبنای کار این کتب قرار گرفت و پس از انقلاب نیز باوجود تقسیم‌بندی جدید جرایم، کتب جزای اختصاصی عموماً هم‌چنان بر مبنای جرایم علیه اشخاص، علیه اموال، و علیه امنیت سامان می‌یابد.

نکته حائز اهمیت آن است که خصوصاً در کتب مؤلفانی که در خارج از ایران تحصیل کرده‌اند، هم‌چنان بحث از حقوق کشورهایمانند فرانسه و رویه قضایی جاری در آن حضوری پررنگ دارد و به عبارت دیگر، حضور مباحث فقهی در جرایم برآمده از آن به معنای حذف مباحث تطبیقی در این دوران نیست، بلکه از آن سو می‌توان اذعان کرد که در کتب نگاشته شده در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی هم‌چنان استناد به قوانین داخلی و خارجی و رویه‌های قضایی حضور پررنگ‌تری از مباحث فقهی در این کتب دارد و غالب مباحث فقهی در قالب استناد به قوانینی که پیشینه فقهی دارند نمود می‌یابند، نه از ره‌گذر رجوع مستقیم به منابع فقهی. به همین دلیل نمی‌توان تغییری بنیادین در طرح مطالب کتب حقوق جزایی عمومی سراغ گرفت. گذشته از پاره‌ای تغییرات که برحسب نظر مؤلفان صورت می‌پذیرفت، طرح کلی این کتب هم‌چنان بر مبنای بحث از کلیات، جرم، مجرم، و مجازات سامان می‌یابد که مقتبس از حقوق فرانسه بود. در این کتب نیز استناد به قوانین و رویه‌های قضایی داخلی و خارجی استمرار می‌یابد و حضور مباحث فقهی اگرچه مشاهده می‌شود، پررنگ نیست. این مسئله با توضیحی که نوبها از تغییرات قانون مجازات پس از انقلاب ارائه می‌دهد، قابل فهم می‌شود:

با تصویب قوانین جدید مجازات در سال ۱۳۶۱ و به دنبال تشکیل حکومت مذهبی مجدداً قوانین جزایی دست‌خوش تغییرات قرار گرفتند، با این توضیح که این بار روحانیون سعی کردند درعین استقرار قوانین مذهبی، که به اعتقاد ایشان منسوخ مانده بود، از قوانین عرفی نیز استفاده کنند و لذا بسیاری از قوانین قدیم به علت عدم مغایرت با موازین شرع دست‌نخورده باقی ماندند و قابلیت اجرای آن‌ها مورد تأیید قرار گرفت (نوبها ۱۳۹۶: ۱۰۸).

این بیان می‌تواند تاحدی دلیل استمرار طرح‌های پیشین حقوق جزا را روشن گرداند.

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۲۰۹

بر این اساس، پس از طی بیش از یک دهه از انقلاب در دهه ۱۳۷۰ نیز در کتابی هم‌چون حقوق جزای عمومی به قلم محمدعلی اردبیلی با تصریح نویسنده درخصوص الگوبرداری از سرفصل‌های کتاب‌های خارجی و خصوصاً کتاب حقوق جزای عمومی استفانی و لواسور روبه‌رویم (اردبیلی ۱۳۹۵: ۱۷). هم‌چنین، نویسنده درخصوص روش پرداختن به مسائل و جایگاه بحث از احکام فقهی بیان می‌دارد:

با آن‌که مضمون بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی و بعضی از قوانین پراکنده دیگر، که نویسنده به توضیح و تشریح آن به‌مناسبت بحث پرداخته، برگرفته از احکام فقهی است، نویسنده هیچ‌گاه در مقام آن نبوده است که به شرح و نقل دیدگاه‌های فقهی در آن مقوله خاص بپردازد. روش کار نویسنده در این کتاب همواره بر تحلیل و شرح مواد قانون، آن‌گونه‌که از این مواد استنباط می‌شود، استوار بوده است (همان: ۲۲).

یکی از نکات بارز این کتاب تصریح نویسنده به مبنای روش‌شناختی خود و منابعی است که از آن‌ها بهره می‌برد. در ضمن همین مطلب می‌بایست اشاره کرد که این کتاب یکی از کتبی است که برخلاف دیگر کتب حقوق جزایی پیش از خود در بحث از مکاتب مختلف حقوق جزا، تاحد امکان از منابع دست‌اول بهره برده و با ارجاعات دقیق و برحسب مورد نقل‌قول مستقیم از منابع مرتبط، گامی بلند در افزودن دقت و قوام مطلب در این خصوص برداشته است. توجه به مکاتب مختلف در این‌جا نه صرفاً وظیفه‌ای ناشی از پیروی الگوهای قبلی، بلکه به‌واقع چیدن بنیادی است که نویسنده باقی تحلیل‌های خود را براساس برداشتی از این مکاتب سامان دهد. به همین دلیل یکی از نکات متمایز این کتاب آن است که در ابتدای طرح مطالب، رویکرد خود را تاحد امکان روشن می‌سازد؛ رویکردی که تا انتهای کتاب می‌توان ثمره‌های آن را در تحلیل مواد قانونی مشاهده کرد. این رویکرد که تحت عنوان «بینش واقع‌گرایانه» از آن یاد می‌شود، در تلاش برای دستیابی به رویکردی مطرح می‌شود که هم امتیازات قانون‌گرایی را داشته باشد و هم دفاع اجتماعی را محقق گرداند (همان: ۳۳). از چنین بیانی برمی‌آید که نویسنده دستاوردهای مکاتب تحقیقی و دفاع اجتماعی را در پیش چشم دارد و در پی آن است که با حفظ اصول کلاسیک، امکان تحقق آن اهداف را نیز فراهم آورد. چنین است که پدیده جنایی با سه عنصر در پیوند قرار می‌گیرد: «رفتار»، «انتساب به انسان (واقعیت انسانی)»، و «ضد جامعه (واقعیت اجتماعی)» (همان: ۳۵). عنصر رفتار نماینده رویکرد مجرد حقوقی است که در آن بستر در چهارچوب جرم شناخته می‌شود، اما واقعیت انسانی و اجتماعی امکان بحث عوامل به‌وجودآورنده جرم را فراهم می‌آورد که نه با مداخله توسط مجازات، بلکه با اقدامات

دیگری می‌توان به آن واکنش نشان داد که البته هم‌چنان می‌بایست با تضمین قانونی و قضایی همراه باشد.

در میان کتب نگارش‌یافته در حقوق جزای اختصاصی نیز می‌توان شاهد پاره‌ای دگرگونی‌ها در طرح مطالب بود که تحت‌تأثیر نظام حقوقی کامن‌لا در کتب نگارش‌یافته توسط افرادی هم‌چون حسین میرمحمد صادقی مشهود است. از مصادیق این امر می‌توان به تفکیک عنصر مادی به رفتار، شرایط، و نتیجه اشاره کرد که در کتب پیشین سابقه نداشت و متأثر از حقوق انگلستان طرح می‌شود (برای مثال، بنگرید به میرمحمد صادقی ۱۳۹۷: ۴۴۰). در چنین کتبی نیز رویکرد نگارنده به حقوق عرفی نزدیک‌تر است تا حقوق شرعی؛ هرچند به اقتضای مباحث مطرح‌شده به مباحث فقهی نیز اشاره می‌گردد.

با این حال، عده‌ای از نویسندگان در این دوره به نگارش کتب حقوق جزا مبادرت کرده‌اند و ضمن حفظ الگوهای پیشین، مباحث فقهی را بیش از پیش در تحلیل‌های حقوقی خود وارد می‌کنند. به‌عنوان مثال، نویسندگان کتاب *درآمدی بر حقوق جزای عمومی* با بیان این که «دانش فقه در مباحث بسیاری موردارجاع قوانین کیفری است تا مفاهیم مورداستفاده در قوانین کیفری را تبیین کند» (الهام و برهانی ۱۳۹۵: ۲۱)، در موارد مختلف احکام فقهی را ذیل عناوین حقوق جزای عمومی به‌بحث می‌گذارند. طبیعتاً در این دسته از کتب با فهرست مفصل‌تری از کتب فقهی به‌عنوان منابع مواجه خواهیم بود و توجه مؤلفان کم‌تر از کتب دیگر به قوانین و رویه‌های کشورهای دیگر معطوف می‌گردد.

بحث از کتب آیین دادرسی کیفری در ذیل این عنوان کمی متفاوت‌تر خواهد بود؛ چراکه چنان‌که گفته‌اند، پیش از کتاب *آیین دادرسی کیفری* محمود آخوندی، «جز کتابی مختصر که در ده‌ها سال پیش به‌وسیله یکی از آقایان استادان دانشکده حقوق دانشگاه تهران تألیف شده» کتاب دیگری نگاشته نشده است (آخوندی ۱۳۸۴: ۲۹). به همین دلیل، چندان شرایط تطور این کتب در قیاس با دوران پیش از انقلاب فراهم نیست، اما این کتب نیز تحت‌تأثیر منابع فرانسوی و الگوی آن‌ها نگارش یافته‌اند و به‌کرات می‌توان به ارجاع به قوانین و رویه‌های کشورهای خارجی برخورد (به‌عنوان مثال، بنگرید به آشوری ۱۳۹۵: ۱۹-۳۵). در کتبی هم‌چون کتاب *آیین دادرسی کیفری*، اثر محمود آخوندی، دغدغه حقوق بشر و به‌کارگیری مبانی آن در تحلیل قوانینی هم‌چون قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ازجمله مسائلی است که حکایت از مسئله‌مندی پاره‌ای امور می‌کند که در بافت تاریخی طرح آن حائز اهمیت است. ورود چنین ملاحظات حکایت‌گر آن است که مؤلف خود را نه دنباله‌روی قانون‌گذار،

بلکه در مقام گشایش و بحث از افق‌هایی می‌بیند که می‌بایست قوانین موجود را در سایه آن به چالش کشید. چنین است که این کتاب را می‌توان از زمره کتب معدودی به حساب آورد که رویکرد انتقادی جدی‌ای به قوانین جاری در زمان خود دارد. به همین دلیل است که در جهت روش بحث در این کتاب گفته می‌شود مطالب «هرچند بر مبنای حقوق مدون جمهوری اسلامی ایران تهیه شده ... مع الوصف تا آن‌جا که مقدور بوده، سعی شد آیین دادرسی کیفری را به گونه‌ای که باید باشد، ارائه کند و نه به صورتی که وجود دارد» (آخوندی ۱۳۸۴: ۲۷). قاعدتاً در کتاب‌های آیین دادرسی کیفری از آن‌جا که شکل رسیدگی و حقوق افراد دخیل در پرونده مورد بحث است و این حقوق از سیستم قضایی یک نظام سیاسی مدرن برآمده است، رگه‌های فقهی این کتب بسیار نحیف‌تر از گرایش‌های حقوق بشری آن‌هاست. بنابراین، با ملاحظه کتب اخیر نویسندگان آیین دادرسی کیفری مانند علی خالقی، جواد طهماسبی، و رجب‌گلدوست جویباری نیز می‌توان فربه‌بودن گرایش‌های عرفی را نسبت به مطالب فقهی ملاحظه کرد. در این کتب اغلب استدلال‌های فقهی برای تأیید گرایش عرفی مورد استناد قرار گرفته‌اند.

#### ۲.۴ نسبت با شریعت

نویسندگان کتب جزای پس از انقلاب به مسئله تعیین جایگاه شرع توجه ویژه‌ای داشته‌اند. این امر به‌ویژه در تحلیل اصل ۱۶۷ قانون اساسی و قوانین مرتبط نمود یافته است. عده‌ای باتوجه به اطلاق قانون در اصل ۱۶۷، که هم شامل قوانین حقوقی و هم جزایی می‌شود، آن را مخالف اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها دانسته و راه‌حل را در آن دیده‌اند که «مسائل مختلف مطرح‌شده در کتاب‌ها یا فتاوی معتبر در قالب قانون ظاهر شود تا از اختلاف سلیقه‌ها و گوناگونی نظرات جلوگیری به عمل آید و اصل قانونی‌بودن مجازات دچار خدشه نگردد» (نوربها ۱۳۹۶: ۵۰). برخی دیگر با برشمردن این منبع به عنوان مصداقی از «منابع مکمل»، آن را «نه به جهت تعیین کیفر برای فعل یا ترک فعل»، بلکه به جهت رفع نقص قانون «در خصوص ماهیت بعضی از حقایق شرعی یا فقهی» مانند ارش و تمیز قابل استناد می‌دانند (اردبیلی ۱۳۹۵: ۲۰۴). پاره‌ای از نویسندگان نیز، ضمن اشاره به جریان اصل برائت در دادرسی‌های کیفری که موجب می‌شود «در صورت فقدان نص و یا اجمال و ابهام آن» متهم تبرئه شوند، چنین حکمی را مربوط به دادرسی‌های مدنی می‌دانند و تسری آن به دادرسی‌های کیفری را با انتقادات شدید روبه‌رو می‌سازند. در این رویکرد، به دلیل عدم جواز «تخطی به حریم قانونی‌بودن جرم‌ها و کیفرها»، چنین بیانی ناظر به حقوق جزای شکلی فهم می‌شود و نه حقوق جزای ماهوی (آخوندی ۱۳۸۴: ۱۰۳).

از سوی دیگر، این نظر ابراز می‌شود که اصل مذکور با اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها تعارض دارد، اما با توجه به کلیت اصل مذکور و سیاق عبارت و علت تصویب و ریشه‌های فقهی آن نمی‌توان عقیده برخی از حقوق‌دانان را که به تسری این تکلیف صرفاً به دعاوی حقوقی معتقد بودند پذیرفت. قانون‌گذار نیز در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ با بیان این مطلب که قاضی باید در صورت فقدان قانون در خصوص مورد با استناد به منابع معتبر فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند، رفع شبهه کرده است (آشوری ۱۳۹۵: ۴۷).

رویکرد دیگر به این موضوع مدعی عدم تعارض میان اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات است که در اصل ۳۶ قانون اساسی بیان شده و اصل ۱۶۷ آن قانون است؛ چراکه این دو اصل وحدت موضوعی ندارند؛ یکی در خصوص «قانون» است و دیگری در خصوص «قانون مدون» و به این اعتبار منابع فقهی اگرچه مصداق قوانین مدون نباشند، با بیان خود قانون، مصداقی از آن قرار می‌گیرند و به این اعتبار تعارضی با بیان اصل قانونی‌بودن در اصل ۳۶ قانون اساسی پیش نمی‌آید. به این اعتبار، اصل ۱۶۷ حاکم بر اصل ۳۶ مطرح می‌شود (الهام و برهانی ۱۳۹۵: ۳۵-۳۶).

چنان‌که پیداست، در این خصوص رویکرد واحدی را نمی‌توان جست و نفوذ احکام شرعی در حقوق جزا بعد از انقلاب اسلامی انکارناپذیر است، اما با وجود این و با غیاب دستگاه فلسفی بنیادین که عناصر مختلف موجود در حقوق جزای این دوران را سامان بخشد، مناسبات شرع و قانون به عنوان یک مسئله تاریخی در این کتب نمودی دوباره می‌یابد.

#### ۳.۴ اهداف و اصول حقوق جزا

هم‌چون دوران پیش از انقلاب، در این دوران نیز در تعیین اهداف حقوق جزا مؤلفان در میان طیفی که یک سوی آن آزادی و سوی دیگر آن نظم قرار گرفته است، به اخذ موضع اقدام می‌کنند. نوربها قواعد و مقررات حقوقی را ارمغان‌آور «نظم اجتماعی» می‌داند و آن‌ها را «مبین توقعات اساسی زندگی اجتماعی» معرفی می‌کند (نوربها ۱۳۹۶: ۲۵). اردبیلی از «تربیت و بازسازی و در نهایت اجتماعی کردن» به عنوان هدف امروزی مجازات سخن می‌گوید که ایده نظم بر آن سایه افکنده است (اردبیلی ۱۳۹۵: ۶۹). در منابع دیگری می‌توان شاهد هم‌نشینی «تأمین منافع مهم متهم» در کنار «حفظ مصالح اجتماعی» بود (آخوندی ۱۳۸۴: ۴۴). درکل می‌توان گفت که با گذر زمان و فاصله گرفتن از دوران تسلط ارزش‌های کلاسیک در حقوق

یک قرن اندیشه؛ نگاهی به سنت ... (محمد یکرنگی و میریاشا هادیانی) ۲۱۳

جزا، شاهد کم‌رنگ‌شدن آزادی فردی و پررنگ‌شدن نقش نظم اجتماعی در کتب جزایی هستیم. این لزوماً به معنای نادیده‌گرفتن آزادی افراد نیست، بلکه آزادی در این رویکردها با تأکید بر اصولی هم‌چون قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها و تضامین قضایی و قانونی تأمین می‌شود، اما می‌توان چنین تعبیر کرد که در نگرش‌هایی این چنین آزادی خود نمی‌تواند جز در سایه نظم ایجاد شود و پایدار بماند. شاید به چنین تعبیری بتوان از رویکردی‌هایی دفاع کرد که نظم اجتماعی را در صدر اهداف قانون جزا می‌نشانند.

درخصوص اصول حاکم بر حقوق جزا هم‌چنان اصل قانونی‌بودن از مهم‌ترین اصول به حساب می‌آید که تحت تعبیری هم‌چون «اصلی مسلم، منجز و غیرقابل خدشه» از آن یاد شده است (نوربها ۱۳۹۶: ۶۳). باوجوداین، می‌توان از انتقاداتی که به این اصل وارد می‌شود نیز در این کتب سراغ گرفت؛ خصوصاً در مباحثی که پیرو مکاتبی هم‌چون مکتب دفاع اجتماعی یا مکتب تحقیقی، از اهدافی مانند پیش‌گیری از جرم، اصلاح مجرمان، واکنش در صورت مشاهده حالت خطرناک، و ... سخن به میان آورده می‌شود. هم‌چنین نسبت به کتب پیش از انقلاب می‌توان شاهد تلاش برخی از مؤلفان برای مدلل کردن اصول بنیادین حقوق جزا با ادبیاتی فقهی بود (برای مثال، الهام و برهانی ۱۳۹۵: ۹۱-۹۳). درنهایت، نمی‌توان تغییر اساسی را در این خصوص در کتب جریان اصلی حقوق جزا مشاهده کرد.

## ۵. نتیجه‌گیری

با وقوع انقلاب مشروطه و با مساعی دست‌اندرکاران این انقلاب در سال‌های پیش از وقوع آن، ایده قانون به یکی از افق‌گشایترین مسائلی تبدیل شد که در اذهان مردم و نخبگان جای گرفت. باوجوداین ثمره‌های آن در نظامی سیاسی نمود یافت که با بنیادهای آزادی‌خواهانه آن ایده در تضاد بود. به‌رصورت در چنین بستری با الهام از قوانین کشورهای دیگر، ایران نیز واجد قوانین جزایی گشت و از همان سال‌ها استادان این رشته با الگوبرداری از ساختار و محتوای کشورهای که مرجع اقتباس قوانین بوده‌اند، به تألیف کتب این رشته اقدام کردند. با بررسی کتاب‌های اصلی حقوق کیفری پیش و پس از انقلاب می‌توان ویژگی‌های مشترکی را در آن‌ها ملاحظه کرد:

نخست آن‌که از آن‌جاکه حقوق دانش تفسیر قوانین است، ساختار حاکم بر قانون‌گذاری بر نوع تفسیر و گرایش حقوقی مؤلفان تأثیرگذار بوده است، به‌گونه‌ای که در پیش از انقلاب اندیشه‌های عرفی و اصول حاکم بر حقوق عرفی بر نوع تفسیر سابه‌افکن بوده‌اند، لیکن پس از

انقلاب با استمرار همان رویه سابق، به مقتضای ورود احکام کیفری شرعی به قانون، جایگاهی برای این مباحث در کتاب‌های جزای عمومی به‌طور خاص و جزای اختصاصی و آیین دادرسی به‌طور موردی قرار داده شده است. لذا نوع اندیشه سیاسی حاکم بر نویسندگان کتاب‌های حقوقی تأثیر مشخص داشته است.

دوم، باوجود این تطور، ساختار یک‌سان حاکم بر این کتب در پیش و پس از انقلاب اسلامی سبب می‌شد تا تفاوت‌های آن‌ها به منابع و سلايق مؤلف آن بازگردد، به‌نحوی که برخی بر مسائل اجتماعی اهمیت می‌دادند و به تبع بحث از ارتباط حقوق جزایی با علوم اجتماعی در آن پررنگ می‌نمود و برخی بر رویکرد تاریخی تأکید بیش‌تر می‌کردند و بیان مکاتب حقوق جزا در آن مفصل‌تر مورد بحث قرار می‌گرفت. در دوران پیش از انقلاب نمی‌توان نشان از تغییری بنیادین یا ابتکار عمل مؤلفان جهت بحث از مبانی این رشته گرفت. باوجود وقوع انقلاب اسلامی در ایران و ورود احکام فقهی در قالب قوانین جزایی و بحث‌هایی درباره آن، قالب و مفاد کتب حقوق جزایی تغییر چشم‌گیری به خود ندید. البته مسائل جدیدی در نظام حقوق جزا مبتنی بر شرع مطرح شدند که در همان قوالب پیشین و روش و اصول قبلی در این کتب مورد بحث قرار گرفتند.

سوم، در کتاب‌های پس از انقلاب روی داد جدیدی قابل مشاهده است که در پیش از انقلاب به دلیل شرایط حاکم بر نظام حقوقی وجود نداشت و آن تلاش برای ایجاد موازنه بین شرع و قانون در امور کیفری است. در این کتب دو رویکرد قابل تفکیک است؛ اول، کتبی که در آن‌ها استدلال‌ها عموماً بر محور فقه سامان می‌یابد و ضوابط عرفی مورد قبول همان است که در فقه موجود بوده است یا مشابهتی با آن دارد. در رویکرد دوم، نویسنده حقوق عرفی را محور قرار داده است و از قواعد شرعی در جهت آن برای تحکیم استدلال و یا عندالضروره بهره می‌برد. بنابراین، در این دوران مؤلفان به اقتضای دوران گاهی به قواعد حقوق بشری توجه نشان داده‌اند و گاه در مقابل بر ادبیات فقهی تأکید کرده‌اند. باوجود این، در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که کتب حقوق جزایی در سستی که بیش از صد سال امتداد یافته است، قالب، اصول، و مسائل مشترکی را امتداد داده‌اند و چندان نمی‌توان از تطور اندیشه در این سالیان یا ابتکار عمل در طرحی نو در انداختن در این حوزه سخن به میان آورد. البته چنان‌که گفته شد، این امر نمی‌بایست به بی‌توجهی به مسائل روز تلقی شود، بلکه مراد آن است که این دسته از علوم در بازه زمانی بیش از یک قرن نتوانسته‌اند از حیث مبانی اندیشگی تغییری چشم‌گیر به خود ببینند.

### کتابنامه

- آخوندی، محمود (۱۳۸۴)، *آیین دادرسی کیفری؛ کلیات و دعاوی ناشی از جرم*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی کیفری؛ کلیات - دعاوی عمومی - دعاوی خصوصی*، تهران: سمت.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، تهران: میزان.
- الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۵)، *درآمدی بر حقوق جزای عمومی؛ جرم و مجرم*، ج ۱، تهران: میزان.
- باهری، محمد (۱۳۹۴)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: نگاه معاصر.
- پاد، ابراهیم (۱۳۸۵)، *حقوق کیفری اختصاصی*، تهران: دانشور.
- صالح پاشا، علی (۱۳۴۸)، *سرگذشت قانون*، تهران: دانشگاه تهران.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۴)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، تهران: گنج دانش.
- محسنی، مرتضی (۱۳۹۶)، *دوره حقوق جزای عمومی؛ کلیات حقوق جزا*، ج ۱، تهران: گنج دانش.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۷)، *حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه اموال و مالکیت*، تهران: میزان.
- نوربها، رضا (۱۳۹۶)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران: میزان.

